

ملاحظات کوتاه در مورد نظریات محترم عارف عباسی گرداننده پروگرام در لابلای واقعیت های افغانستان – موقف طالبان در افغانستان- تلویزیون پیام افغان!

(یادداشت: برای فهم دقیق تر این نوشته شما را اولاً به شنیدن اصل مصاحبه فوق در سایت وزین افغان جرمن آنلایت دعوت میکنم.)

هموطنان گرامی مصاحبه مؤرخ جمعه ۳۱ جولای ۲۰۰۹ مطابق به ۹ اسد ۱۳۸۸ محترم عارف عباسی را حین مصاحبه با محترم روستار تره گی در پورتال وزین افغان جرمن آنلایت را تحت عنوان موقف طالبان در افغانستان - شنیدیم.

با تشکر از تلاش های فرهنگی و تنویری پورتال افغان جرمن آنلایت در راه انجام رسالت و خدمات شان درین عرصه یک عالم سپاس نموده و موفقیت های مزید برای شان تمنا داریم. با شنیدن این مصاحبه ضرورت دیدم تا ملاحظات مختصر خویش را مستقیم، کوتاه و به همان ترتیب که محترم عارف عباسی درین مصاحبه آورده است - خدمت شما ذیلاً تقدیم بدارم:

۱/ جای بس مسرت است که وسایل اطلاعات جمعی و نشراتی افغانی در مورد افغانستان در واقعیت یک انقلاب بزرگ را بر پاء کرده و تشنگی های طولانی مردم ما را درین راستا به نوع اشباع میکنند. ما چون تشنه آواز هموطن و وطن خویش ایم با این پروگرام ها با وجود اینکه در موارد کوالیته و کیفیت لازم خوب هم ندارد با اشتیاق گوش فرا داده و آنرا میبینیم. خداوند متعال موفقیت های بیشتر را به این فرهنگیان، قلم بدستان و خبرنگاران ما و از جمله محترم عارف عباسی نصیب نماید. کار های فرهنگی شان قابل قدر است. نکات زیادی مشترک هست که نمی خواهم به آن متمرکز شوم. ذیلاً به نکات توجه شما را جلب و متمرکز میسازم که در مورد آن ملاحظات خویش را دارم.

۲/ مسأله قومی، لسانی و سمتی و عوامل اوجگیری آن :

در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در افغانستان مخالفین این نظام و سیستم شوروی به صورت عمده تحت دو شعار (افغانستان آزادی خویش را از دست داد، اسلام در خطر است) متمرکز میشدند. درین مبارزه نیرو های مختلف با اهداف مختلف اشتراک داشتند. نقش و اهداف امریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، حزب اسلامی آقای گلبدین حکمتیار، حزب جمعیت اسلامی، و متفاوت بوده. هست و بود موارد که بخش ازین سیاست ها با هم نزدیک و بخش از هم متفاوت بوده و هست. در پهلوی این در داخل کشور ها مثلاً ایالات متحده امریکا کلوب ها، مراکز و نیرو های مختلف تأثیر گذار در سیاست این کشور گاه گاه اهداف متفاوت را تعقیب میدارند. همچنان این کشور ها، احزاب و سازمان ها چنانچه گفته آمدیم اهداف مشترک و در عین حال با بکار گیری تاکتیک ها و روش های مختلف را تعقیب میدارند. شواهد این حالت را حتی در متحدین بسیار نزدیک میتوانم مشاهده کرد.

بعد از سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سیستم اتحاد شوروی در جهان وظایف، وسایل کار و استراتژی های جدید روی کار شد. دیگر وحدت تحت شعار کلمه الله و دفاع از اسلام برای بخش از نیرو های جهانی ضرورت نبود و خطر ناک تمام میشد. بخش از قوماندان و زعمای مطرح دیگر با شعار های قبلی که قسماً همگانی بود دیگر جذابیت قبلی خویش را نداشتند. لذا باید شعار های جدید مطرح میشد که برای بخش قوماندانان زعامت بی قید شرط شان را ادامه دهند و چنانچه گفتیم به زعم و محاسبه شان خطر وحدت تحت کلمه الله ضعیف میشود. باید خطر تغییر نقشه سیاسی منطقه تحت نام اسلام باید از بین برداشته میشود. لذا ضرورت بود تا سخن از وحدت اسلامی با شعار های قومی و مذهبی تنزل کند. این نسخه جدید نیست این نسخه در تاریخ کشور ها اسلامی و عربی با تمام وضاحت نیز مشهود و مطرح بوده و است.

شعارهای قومی حرکات سیاسی افغانستان یک امر تصادفی نیست. شعارها و برنامه های منتشره از وسایل اطلاعات جمعی جهان در اوایل سالهای نود قرن گذشته به عنوان فلان رهبر تاجک ها، فلان رهبر پشتون ها و فلان رهبر ازبک ها و یک امر تصادفی نیست بلکه یک امر کاملاً پلان شده و تنظیم شده اجرا میشود. بلی طالب حرکت سیاسی است نه قومی. اما مسلم است که تعداد پشتون ها درین حرکت زیاد است. مسأله قومی و قومیت در اسلام روشن است. برادری و خواهری و اخوت اسلام در دین مقدس اسلام به اساس عقیده است. (ان اکر مکم عندالله اتفاکم).

۳/ متأسفم که تلویزون های افغانی پروگرام های رادیوی دارند و به نام پروگرام تلویزیونی نشر میکنند. تعریف نطق، گرداننده، و اهداف برنامه مغشوش است. ضرورت است تا تعاریف از مفاهیم فوق دقیق شود. درین ارتباط توجه شما را به نکات ازین مصاحبه و به بخش از صحبت های محترم عارف عباسی صاحب که یک از بهترین ها است توجه شما را جلب میدارم: نطق و گرداننده پروگرام رادیویی و تلویزیونی متخصص همه چیز و همه فنون نیست که با جمع آوری دو هفته و سه هفته فاکت ها و ارقام به صورت وارد به هر موضوع و هر مسلک صحبت کند. پیشکش کردن پروگرام زنده تلویزیون دوساعته ضرورت به مصرف مالی، زمان و تیم بزرگ کاری دارد. مقدمه های طولانی، وعظ و نصیحت های نطاقان و گرداننده گان تلویزیون - واقعا پروگرام را از مسیر اصلی اش خارج ساخته، درست نبوده و شایسته یک پروگرام تلویزیونی نیست. نطق و گرداننده امیال و ارزو ها شخص در پروگرام تلویزیونی ندارد. نطق و گرداننده نماینده من شنونده و بیننده است که مسایل را با درک عالی و فهم عالی از اندیشه من بیننده و عوض من مطرح میکند. تلویزیون محل ارایه ارزو های گوینده تلویزیونی نیست. این ارزو مندی های گرداننده و نصیحت های خوب را میتواند در یک پروگرام مستقل مانند مهمان کدام پروگرام مطرح کند تا مانند گرداننده. این را من پرگویی ها پیش نمی بینم.

محترم عارف عباسی به جا و به حق فرمودند که اگر سوال و مطلب در مورد پروگرام شان دارند به پروگرام خود شان تیلون کنند تا به پروگرام های دیگر. خواص به جا است. اما فراموش کردن و باید دقت بکنند که تقریباً تمام آنکسان که فرصت صحبت یافتن به مجرد اتصال تیلونی و قبل ازینکه تیلون کننده خود را معرفی بدارد محترم عباسی به نام آنها را مخاطب قرار داد و سلام علیک کرد. این به ما چیزی را میرساند که کی ها فرصت صحبت در پروگرام شان را دارند.

محترم عباسی صاحب خفه نه شوید، ارایه موعظه ها، نصیحت ها، مقدمه های طولانی، صحبت های در همه موارد و از مسلکی بودن در همه موارد، عدم دقت ها در افاده، پیش کردن برنامه های رادیویی به نام برنامه های تلویزیونی، امکان داشتن صحبت تیلونی به افراد همیشه وفادار به پروگرام معین مشخصه متأسفانه اکثریت برنامه های تلویزیونی افغانی است. که انشاء الله روزی برسد که پروگرام های تلویزیونی افغانی هم جایگاه خویش را به اساس حکم بازار آزاد در بین بیننده و شنونده های دریابند. حالا با عطش و تشنگی بیسابقه که برای شنیدن آواز وطن و هموطن وجود دارد مردم ما تقریباً به اکثریت این برنامه ها با وجود دهانقص در کوالیته و محتوی آنرا مشاهده میکنند و به نوع خود را آرامش فکری و روانی میبخشند. تلویزیون که امرار حیات از طریق نورمال کرده نتواند برنامه های خوب نه دارد. تلویزیون به سوال و صدقه پیش برده نمی شود.

در رابطه به گذشته های افراد و سازمان های که در کشور حاکمیت داشتن باید گفت و تاکید کرد که درست نه خواهد بود مسؤلیت های اخلاقی، ایمانی، سیاسی و جزایی را نباید مغالطه کرد. مسؤلیت های اخلاقی و سیاسی را معمولاً در مورد شخصیت های حقوقی احزاب و سازمان ها مطرح میکنند. مسؤلیت جزایی به افراد فزیکتی متوجه است. در ارایه این مطالب ضرورت به دقت بیشتر است. تمام آنها که در مقابل ظلم سکوت کردند، کف زدند، تایید کردند، کمک کردند و ... به اندازه سهم شان مسؤلیت شان در سطوح اخلاقی، سیاسی و جزایی به طور جداگانه و در موارد معین به طور کل مطرح است. تذکرات محترم عباسی صاحب: آنها که ظلم صریح کردن، به اثبات است و ... کسی حق عفو ندارند..... دیده میشود که محترم عباسی صاحب به مفاهیم و واژه های مشکوک، مظنون، متهم، مدعی علیه، محکوم علیه، توقیف شده، محکوم شده. مجازات شده و دقت نمی کنند. آرزو محترم عباسی صاحب و گوینده این برنامه درین راستا به معنای تشکیل لویه جرگه غیر تقلبی و و مراجعه به اراء عامه مردم که مردم میبخشند و یا

محترماً: راه حل و پیشنهاد شما غیر عملی و غیر عادلانه است. راه اصولی این است که یکی حق الله است و یکی حق العبد. حق الله را ملت از طریق حاکمیت خویش اظهار نظر کرده میتواند. برای این امر بر علاوه دیگر مراجع عدلی و قضایی وجود دارد. و صلاحیت های دیگر ارگانهای دولتی روشن است. حاکمیت که صلاحیت قانونی آنرا داشته باشد در چوکات قانون در موافقت به اصول قبول شده بین المللی که این اصول بین المللی قبول شده جزء از سیستم حقوقی کشور شده و در سطح قانون اساسی کشور قرار گرفته اند - صورت میگیرد. حق العبد را نی لویه جرگه و نه ريفراندم و نه بخشیده میتواند. حق ورثه است.

راه حل تشکیل لویه جرگه پشتونها که شما پیشنهاد نمودید در اصل خطاء است. عدالت قومی و تقسیمات قومی و تأمین اصول انسان و انسانیت، تأمین عدالت و امنیت به اساس قومی خطاء، غیر دقیق و غیر عملی است. هدف از جزا در قوانین مدرن و مطابق به قوانین اسلامی، تربیه، وقایه، حق خواهی، و تذکیه است. دین اسلام به تأمین عدالت تأکید دارد نه به گرفتن و عملی کردن انتقام و قصاص. خداوند متعال میفرماید (والعفو خیر) اما این عفو صلاحیت ورثه است نه من شخص ثالث، نه پارلمان و نه عالم دینی و آگاه از اسلام، ملا، موعظ و پیشتازان جامعه میتوانند سفارش های خیر و عفو داشته باشند اما حق تحمیل نظر خویش را ندارند. یکی حق است یک هم سفارش. در صورت تخلف از حق به اساس قانون و مرجع تحمیلی رسمی عمل صورت میگیرد. اما درمسأله سفارشی، و امتیاز و نصیحت مسأله تحمیل نه بلکه در سطح اخلاقی باقی خواهد ماند.

افغانستان را حاکمیت فعلی و دشمنان افغانستان به این محاسبات قومی نی بلکه به اساس تأمین عدالت و حاکمیت قانون میتوان به جانب صلح دوامدار برد. تأمین صلح یک پروسه است و با یک دو حرکت عملی نمیشود. صلح به فرمایش و فرمان نمی شود. دقیقاً تأمین صلح و کار برای صلح یک پروسه است و ضرورت به تدابیر عملی از جوانب مختلف ارتباط دارد.

تأمین و تحقق صلح به معنای خیانت به آرمان های غیر قابل عبور ملت نیست. تأمین صلح به هر قیمت است که سبب محدودیت های دیگر و جوانب دیگر دارد که به هیچ صورت قابل قبول نیست. تحت نام تأمین صلح و امنیت - به دار آویختن های غیر قانون، ایجاد ترس و وحشت و دیگر تدابیر غیر قانونی نیست. تأمین صلح به قیمت اعمال خلاف حقوق اساسی بشر صلح، امنیت و آزادی اصلی نیست و بوده نمیتواند.

مشکل افغانستان را محاسبات قومی که عده آگاهانه و غیر آگاهانه به این جهت تقسیم قومی و قبیله‌ای به آن تلاش دارند - تأمین نموده میتواند. نمی دانم تأکید شما به چه معنا است که: پشتونها یک رهبری سالم را ایجاد بکنند، اتحاد سرتاسری پشتون و

پیشنهاد های اصلاً خطاء و بی محتوی و غیر عملی است. میخواهید که در قرن ۲۱ صندوق های قومی گذاشته شود و یا یک تعداد افراد چالاک و شارلتان باز هم به نام این و یا آن قوم تجارت سیاسی خویش را ادامه داده و برسر اقوام تجارت نمایند و به این ترتیب معاونیت ریاست جمهوری و را به خود اختصاص بدهند. امکانات افراد فضول را و تاجران فضول را باید محدود کرد. پیشنهاد شما آب به آسیاب شان میریزد. از لحاظ حقوقی (مبحث است در فقه) واژه فضول و تاجر فضولی به کسی اطلاق میشود که بدون اجازه مالک در مال کسی تجارت میکند. قومی برای من صلاحیت نداده که من به نام قوم در قرن ۲۱ تجارت کنم. کی برای من چنین صلاحیت را داده و راه عملی دادن چنین صلاحیت را چطور میبیند. غیر عملی و غیر دقیق.

اگر از من پرسیده شود که لویه جرگه و یا مراجعه به رای عمومی؟ جواب من چنین است که پروسه باید به اصلاً تصمیم گیری به اراء عامه رفت و در چوکات لویه جرگه باقی نماند. این یک پروسه است.

از دموکراسی که شما صحبت دارید: معنای لغوی این کلیمه واضح است اما معانی اصطلاحی این واژه جدا قابل بحث، حدود و ثغور آن معلوم نیست. اما یک تعداد انستیتوت های تحت نام دموکراسی وجود دارد (انتخابات، حاکمیت قانون و) که به آن توافق کرده میتوانیم. لذا نباید مغشوش ساخت و مغالطه کرد.

این شکایت یک بیننده نیست بلکه هزار ها شنونده و بیننده در مورد این برنامه ها است که اعتراض شان به شما و دیگر گردانندگان نمی رسد. عده امکانات و روابط صحبت با شما را ندارند و یا هم در نتیجه این وضعه علاقه اظهار نظر ندارند.

ما میگوییم افغانها، انسانها، اتباع این وطن و خیراندیشان و ... باید دست به دست هم بدهند. این قومی سازی شما با تمام اراده نیک شما خطاء است.

نجات مردم افغانستان مطرح است. نجات انسان و انسانیت مطرح است. نجات حق و تأمین عدالت مطرح است. نمیدانم چرا عده به نجات تنها غریب و بیچاره متمرکز میشوند. این طرز صحبت برای من عجب معلوم میگردد. در افغانستان حقوق زن، حقوق مردم، حقوق انسان، حقوق حیوان، حقوق پرنده، حقوق خارجی و داخلی و همه تحت خطر است و مورد تجاوز قرار میگیرد. در کشور ما هیچ کس در امان نیست. قانون تطبیق نمی شود و امنیت وجود ندارد. فقر است و بیچارگی و بی کاری و این را همان قسم که در حدیث پیامبر اسلام بهتر بیان شده (کاد الفقر این

یکون کفرا - زود است که فقر به کفر برسد.) کفر مفهوم عامتر است و در بر گیرنده بسیاری مسایل است - تشریح شده.

خاموش کردن حریق به علم و فهم دقیق میشود نه به اراده ساده و غیر عملی و در بخشی موارد حتی به صورت غیر عمدی گمراه کننده.

اراده نیک برای آغاز کار خوب است اما صرف اراده نیک کفایت نمیکند. برای معلومات شما باید گفت که یکی که مأمور است و یا دیگر معذور به عین شکل نمی اندیشند و عین اهداف را تعقیب نمی دارند. در افغانستان مأمورین و وظیفه داران دشمن به صورت منظم و فعال کار میکنند و گاه گاه ما را هم به این گمراه ها میکشاندند.

شرح ظاهر را مبیند بر دلها آگاه است، اما تمام شواهد نشان میدهد که محترم عارف عباسی نیت و ارزوی خیر را دارند. این آرزو نیک هم ان شاء الله که ثواب برنده است.

اما اینکه من از نظر خویش نمی گردهم یک تاکید خوب نیست. اگر من دیروز گفتم چهل سال دارم و مرد ها را یک گپ است و یک سال بعد هم میگویم چهل ساله هستم. استدلال درست نیست. چنانچه شما در وسط مصاحبه و بعد از بخشی از صحبت های محترم روستار ترکی درین مصاحبه به آن تاکید کردید. دقیق تر این خواهد بود اگر من هر وقت منطق و استدلال درست را بشنوم و معلوم شود که نظر من مستند نیست در آن صورت سر و راه عقل و منطق را میگیرم و قبول میکنم. ما همه روزه می آموزیم و این انسانی است.

مردم در افغانستان به صورت قریب به اتفاق مسلمان اند. این افغان مربوط به ملیت های و اقوام مختلف اند. کار برای فرهنگ و کلچر این باغ - که گلها و فرهنگ های مختلف در مجموع افغانی دارد یک امر ضروری و درست و دلخواه است. اما مشروعیت و داشتن صلاحیت حاکمیت و راه حل مسایل به معیار قوم و دین زمانی به شکل عمده مطرح میشود که حاکمیت ها به اساس کودتاها و کنفرانس های بن و دیگر وسایل غیر طبیعی و خارجی مطرح و تحمیل میگردد.

اگر برنامه مطرح شد و صندوق گذاشته شود و مردم در کشور ما در انتخابات آزاد و شفاف راه های حل و زعمای خویش را انتخاب کنند این منازعات و مشاجرات قومی و زبانی و مشروعیت های به این اصول باید کم رنگ و کم رنگ شده و به طرف اصل شایسته سالاری، اصل مردمی، اصل انسان و انسانیت در حرکت شد و رفت. مردم ما مسلمان اند و حضرت رسول اکرم و عده داده که امت من به امر خیر توافق خواهد کرد.

بباید شعار های عالی تر و انسانی تر را مطرح کنیم تا شعاری های قومی را معیار اصلی قرار داد. آنها که کلیمه طیبه میخوانند مسلمان اند برادر و خواهر من است. هر که قانون را مراعات میکند و تبعه این کشور است هموطن من است و باید حق سهم گیری در سرنوشت این کشور را داشته باشد. این است راه. مشروعیت و راه های حل مسایل افغانستان به اساس و اصول انسانی بهتر و دقیقتر است تا قومی.

- یک ملاحظه کوتاه و تذکر شخصی: زمانی در کورس قضا وزارت عدلیه وخت مصروف بودم تا فرمان قضایی را جهت اجرای وظیفه قضا بدست آورم. در اداره این کورس قضا نیز عضویت داشتم. اگر دقیق به خاطر داشته باشم محترم دوکتور روستار تره کی در آن وقت استاد پوهنخی حقوق پوهنتون کابل بود و در کورس قضا مذکور نیز وظیفه تدریس حقوق کار را داشت. من نیز افتخار این شاگردی وی را در کورس قضاء مذکور داشتم.

- محترم روستار تره کی افتخار کشور ما است و به اکثریت قریب به اتفاق تمام آنچه که در مصاحبه وی گفته شد و با منطق و استدلال که ارایه شد - مورد تأیید است.

در رابطه به آنچه با محترم دوکتور روستار تره کی به بحث گرفته شده میخواهم من نیز تذکرات ذیل داشته باشم: تازمانیکه نیرو های موجود سیاسی در یک کشور در ستیج سیاسی وجود نداشته باشد در آن کشور صلح دوامدار آمده نمیتواند. حرکت جزء واقعیت جامعه افغانی است نه کل واقعیت. تا زمانیکه این را همه جوانب درک نه کنند صلح دوامدار در کشور ما و منطقه ممکن نیست. در صفوف حرکت طالبان نیرو های مختلف قرارداد و بخش ازین نیرو ها تا اخیر به اهداف ضد غربی و امریکایی تا اخیر ادامه خواهند داد. مذاکره و مفاهمه به معنای سهم دادن در قدرت سیاسی نیست. مشروعیت سهم گیری در قدرت سیاسی باید از ملت به دست آورد نه از حاکمیت امروز. (تفصیل: مراجعه شود به نوشته من: فهم من از مذاکره با طالبان).

مذاکره و مفاهمه با مخالف یک پروسه است و کار همه جانبه میخواهد. مذاکره با مخالف توافق بر قواعد بازی و زندگی سیاسی است و مذاکره به معنای قبول حتمی راه حل و نسخه مقابل نیست.

اینکه غرب و یا امریکا به ضد پشتونها کدام دشمنی و پلان دشمنانه داشته باشد یک ادعا غیر دقیق است و قوت منطقی هم ندارد.

اما اینکه مخالفین منطقوی و داخلی چطور توانستند این لبه تیز قهر امریکا را بعد از حوادث برجین امریکا در ۲۰۰۱ بیشتر متوجه بخش از هموطنان این کشور بسازند و تحت مبارزه علیه تروریسم در کشور ما تصفیه های

قومی صورت گرفت و اینکه در سال ۲۰۰۱ تحت نام مبارزه با طالبان در شمال کشور هزاران اسیر و تحت نام افراطی و طالب گشته شدند - بحث است دیگر و از لحاظ حقوقی کاملاً واضح. کشتن اسیران به صورت دسته جمعی و بدون محاکمه قتل است.

اینکه بخش عمده مخالفین مسلح حاکمیت فعلی را پشتونها تشکیل میدهد تعیین کننده نیست. موقعیت جغرافیای ولایات پشتون نشین نیز عامل و فکتور دیگر موثر شده و صرف قومیت معیار و محرک اصلی موضوع نیست.

ما از پشت پرده آگاهی نداریم اما اینکه در ایالات متحده امریکا چه نیروها تأثیر گذار در سیاست امریکا دارند و هر یک کدام اهداف را پیگیری میکنند بحث مستقل است.

تاکید بر اینکه تأکید میکنند خود امریکا بدون تفکیک بر خود حمله را سازمان دادند منطق و قوت ندارد. توجیهاات مذکور با دهها سوال دیگر مواجه میشود که چنین تأکید به صورت غیر دقیق جلوه میدهد. فهم من چنین است و تصور دارم که سیاست امروزی اداره قصر سفید به رهبری حزب دموکرات امریکا و محترم باراک اوباما امیدواری های جدید را به جهان بوجود آورده. نباید این فرصت ها را به هدر برد. منطق آن چنین است اینکه در دو هفته در عراق دوهزار تن کشته شد، در غزه در سال گذشته به صورت رویاروی هزار ها انسان کشته شد که هیچ کسی چیزی کرده نتوانست - پس چرا هوشیار نبود و درایت لازم به کار نگرفت و آواز خیر را به درایت لبیک نه گفت؟ باید حرکت مثبت و کارا نمود.

اینکه در افغانستان حاکمیت طالبان مشروعیت داشت و یانه موضوع جدا مورد بحث است. اینکه در مشی حرکت طالبان تغییرات آمده جدا مورد سوال است. اینکه عوض مراجعه به مردم به حکومت انتقالی اتکاء میشود یک راه حل درست و منطقی نیست و بازگشت به هشت سال قبل است.

اینکه شرایط عده را شرایط به حلقه گویی داشته و در زمان معین خود را مستقل خواهند ساخت به فهم من سخت مورد سوال است.

اینکه یک حرکت و سازمان سیاسی را تا کدام زمان حرکت و سازمان یابی و باغی، و شر اطلاق میکنند و در کدام مراحل به یک حرکت و سازمان رهایی بخش ملی و مقاومت مبدل میگردد و یا هم تا اخیر یابی و باغی و شر میماند و به طرف نابودی می رود - بحث جالب است که در طول زندگی جوامع بشری و حتی در زندگی کوتاه ما مثال های آنرا دیده و شنیده ایم.

اینکه حرکت و سازمان معین از یک حرکت و سازمان یابی و باغی به سازمان رهایی بخش ملی مبدل میشود به فهم من این قبل از همه به خود این سازمان و حرکت سیاسی نیز ارتباط دارد. کارنامه و عمل کرد های وی را ملت میبیند و به اساس آن قضاوت میدارند. ملت را نباید دست کم گرفت و به زعم خویش فریب داد. ملت فریب نخواهد خورد.

متأسفانه آنهای که در صحنه سیاسی فعلی افغانستان تبارز کرده اند بدون در نظر داشت واقعیت های معین که چه مجبوریت های آنها را به چنین اعمال واداشته، مرتکب اعمال میشوند که شایسته خدمتگار مردم و خلق الله نیست. مخالفت به انتخاب مردم، بمباری های کور و کور، بمب گذاری ها، در هر مسأله و امر خورد و ریزه سر بریدن ها و عملی کردن جزاء های شنیع و خلاف بشری و اسلامی شواهد است که مردم را به این معتقد میسازند که عده زیادی از آنها که ادعای خدمت به مردم و خلق الله را دارند - نه خدمتگار مردم اند و نه خدمتگار خلق الله.

عده که ادعای دموکراسی و خدمت به بشریت را دارند از روی اعمال شان نه خدمت گار دموکراسی و نه هم بشریت اند. لست جنایات شان آنقدر طویل و عریض و آنقدر روشن است که در بخش موارد ذکر مثال های آنرا ضیاع وقت میدانم. مردم نه کور اند و نه هم کر. مردم قضاوت خویش را دارند و به قوه تمیز مردم باید و باید باور داشت.

هموطنان گرامی وظیفه خویش میدانم که تکرار کنم: پروگرام زنده و پیش برد آن مشکلات زیاد دارد. پیشبرد پروگرام تلویزیونی ضرورت به مصارف مالی و کادری بیشتر دارد.

جوانب مثبت این برنامه ها در همین سطح هم آنقدر زیاد است که اگر بالای آن بنویسم وقت و صفحات زیادی بر آن پر خواهد شد.

اجازه دهید که من به نوبه خویش از محترم عارف عباسی و محترم دوکتور روستار ترکی تشکر کنم و از بارگاه ایزد متعال برای شان طلب اجر نمایم. ازین گونه فعالیت های فرهنگی و تنویری ایشان مستفید شده ایم. تشکر

و من الله التوفیق